



پیش‌ها و پاسخ‌ها

کد پرسش: ۲۲۰

احکام

احکام مسائل مستحدثه

پرسش کننده: سیادت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شماره پرسش: ۱۴

تاریخ پرسش: ۱۳۹۵/۵/۷

لطفاً بفرمایید حکم بیمه و بیمه کردن در اسلام چیست؟ خصوصاً بیمه‌های شخص ثالث در قوانین راهنمایی و رانندگی که در ایران اجباری است، یا بیمه‌های خدمات درمانی و پزشکی که در صورت نداشتن و ابتلا به بیماری‌های پرهزینه، فرد متحمل مشقات فراوانی می‌گردد و چه بسا نمی‌تواند هزینه‌ی درمان کامل خود یا خانواده‌اش را تأمین نماید، یا پولی که اغلب کسبه یا شاغلین به عنوان حق بیمه به شکل ماهیانه به مراکز بیمه می‌پردازند تا پس از گذشت تعداد سال مشخصی، به اصطلاح بازنشست شوند و بتوانند حقوق ماهیانه دریافت نمایند، یا بیمه‌های عمر که در آن افراد مبالغی را در طول حیات خود می‌پردازند تا در صورت فوتشان مبلغ قابل توجهی به خانواده‌هاشان از طرف مرکز بیمه پرداخت شود.

با سپاس فراوان از شما

پاسخ به پرسش شماره: ۱۴

تاریخ پاسخ به پرسش: ۱۳۹۵/۵/۱۰

«بیمه» معامله‌ای معیوب است که ظاهراً در اوایل قرن هفدهم میلادی در انگلستان پدید آمده و سپس به مرور زمان در جهان شیوع یافته و سرزمین‌های اسلامی را نیز آلوده کرده است. در این معامله، بیمه‌کننده متعهد می‌شود که در ازای گرفتن مالی معین از بیمه شونده، زیان احتمالی او در صورت وقوع حادثه‌ای محتمل در مدتی معین را جبران کند و با این وصف، عوض در آن موجود و معلوم، ولی معوض در آن مفقود و مجهول است؛ چراکه حادثه‌ی کذایی و زیان ناشی از آن موجود و معلوم نیست، بلکه غالباً در مدت معین واقع نمی‌شود و همین بیمه را به معامله‌ای پرسود برای بیمه‌کننده تبدیل می‌کند، در حالی که سود بردن در اسلام بدون پرداخت چیزی در ازای آن مشروع نیست و خوردن اموال مردم به باطل محسوب می‌شود؛ چنانکه فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾ (نساء / ۲۹)؛ «ای کسانی که ایمان آوردید! اموالتان را میانتان به باطل نخورید مگر اینکه داد و ستدی با رضایت دو طرف شما باشد» و از این رو، موجود بودن و معلوم بودن معوض در معامله برای صحت آن ضروری است. وانگهی مفقود بودن و

مجهول بودن معوض در بیمه، آن را به معامله‌ای غرری تبدیل می‌کند، در حالی که معاملات غرری در اسلام باطل محسوب می‌شوند، اگرچه از معاملات نوپیدا باشند.

آری، احساس آرامش حاصل از بیمه برای بیمه شونده موجود و معلوم است، ولی پوشیده نیست که این احساس، معوض در معامله محسوب نمی‌شود، بل مانند خرسندی از معامله ثمره‌ی غیر مقصوده‌ی آن است که از معوض در آن بی‌نیاز نمی‌کند. فارغ از آنکه این احساس، در بسیاری از موارد به زیان فرد و جامعه تمام می‌شود؛ چراکه عادتاً به کاهش احتیاط و مبالغت در فرد و تبعاً افزایش حوادث در جامعه می‌انجامد؛ با توجه به اینکه بیمه شونده مطمئن است اگر سبب حادثه‌ای شود، بیمه کننده توان آن را می‌پردازد و زبانی به خود او نمی‌رسد، در حالی که این بر خلاف مقاصد شریعت از وضع احکام جزایی و بازدارنده است؛ چنانکه به عنوان نمونه فرموده است: **﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾** (بقره / ۱۷۹)؛ «و برای شما در قصاص زندگی است ای خردمندان! باشد که شما پرهیزکار شوید!» با این وصف، چه بسا نگرانی از زیان احتمالی در صورت وقوع حادثه‌ای محتمل، فایده‌ی بیشتری برای فرد و جامعه دارد، تا عدم نگرانی از آن و این نکته‌ی ظریفی است که بر خردمندان پوشیده نیست.

حاصل آنکه بر خلاف توهم شایع، بیمه معامله‌ای غرری و غیر عقلایی است که شرایط لازم برای صحت معامله را ندارد، بلکه بنا بر نظر علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی گونه‌ای «قمار» محسوب می‌شود؛ چراکه مبنای سود در آن محض «صُدفه» است؛ به این معنا که اگر تصادفاً حادثه‌ای برای بیمه شونده در مدت تعیین شده روی دهد، او از این معامله سود می‌برد و بیمه کننده زیان می‌کند و اگر تصادفاً حادثه‌ای برای بیمه شونده در مدت تعیین شده روی ندهد، او از این معامله زیان می‌کند و بیمه کننده سود می‌برد و از این رو، هر دو با تکیه بر «بخت و اقبال» خود به این معامله اقدام می‌کنند و این همان است که در اسلام «قمار» نامیده می‌شود؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«قُلْتُ لِلْمَنْصُورِ الْهَاشِمِيِّ الْخُرَّاسَانِيِّ: إِنَّ لَهُمْ مُعَامَلَةً يُسْمُونَهَا التَّأْمِينَ وَ فِيهَا يَلْتَرِمُ الْمُؤْمِنُ جَبْرَ خَسَارَةٍ مُعَيَّنَةٍ إِذَا حَصَلَتْ لِلْمُسْتَأْمِنِ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فِي مُقَابِلِ أَنْ يَدْفَعَ الْمُسْتَأْمِنُ مَالاً مُعَيَّنًا، قَالَ: هِيَ الْمَيْسِرُ بِعَيْنِهِ! قُلْتُ: لِمَاذَا؟! قَالَ: لِأَنَّهَا مُعَامَلَةٌ عَلَى

الصَّدْفَةِ!»، «به جناب منصور هاشمی خراسانی گفتم: برای آنان معامله‌ای است که آن را بیمه می‌نامند و در آن بیمه‌کننده ملتزم به جبران خسارتی معین در صورت وقوع آن برای بیمه‌شونده در مدتی معین می‌شود در برابر اینکه بیمه‌شونده مال معینی را به او بپردازد، فرمود: این عین قمار است! گفتم: برای چه؟! فرمود: برای اینکه معامله‌ای بر بنیاد اتفاق است!»

همچنانکه یکی دیگر از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«قُلْتُ لِلْمَنْصُورِ: إِنَّ مِمَّا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْنَا مَعْرِفَتَكَ وَ الدُّخُولَ عَلَيْكَ لِتُعَلِّمَنَا مَعَالِمَ دِينِنَا وَ تُوَقِّفَنَا عَلَى حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا، فَأَخْبِرْنِي عَنِ التَّأْمِينِ، فَإِنَّ الْفُقَهَاءَ عِنْدَنَا يَسْتَصَوِّبُونَهُ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ مِنَ الْعُقُودِ، قَالَ: كَلَّا، إِنَّهُ مِنَ الْمَيْسِرِ! أَلَا تَرَى أَنَّهُ مُعَاوَضَةٌ عَلَى الْإِحْتِمَالَاتِ؟!»، «به جناب منصور گفتم: یکی از نعمت‌هایی که خداوند به ما ارزانی داشته، آشنایی با شما و ارتباط با شماست تا معالم دینمان را به ما بیاموزی و ما را از حلال و حراممان آگاه فرمایی، پس ما را از بیمه خبر بده؛ چراکه فقها نزد ما آن را صحیح می‌شمارند و می‌گویند که آن از عقود است، فرمود: چنین نیست، آن از قمار است! آیا نمی‌بینی که آن معاوضه‌ای بر اساس احتمالات است؟!».

همچنانکه یکی دیگر از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«كُنْتُ عِنْدَ الْمَنْصُورِ فَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ التَّأْمِينِ، فَقَالَ: مَيْسِرٌ مَجْهُولٌ! فَحَرِنَ الرَّجُلُ حُزْنًا شَدِيدًا فَقَالَ لَهُ الْمَنْصُورُ: أَلَا لَوْ لَا أَنِّي أُرِيدُ أَنْ أُزَكِّيكَ لَمَا أَخْبَرْتُكَ بِهِ!»، «نزد جناب منصور بودم، پس مردی از آن جناب درباره‌ی بیمه پرسید، پس فرمود: قماری ناشناخته است! پس مرد بسیار اندوهگین شد، پس جناب منصور به او فرمود: اگر نه این بود که من می‌خواهم تو را پاکیزه کنم تو را از آن خبر نمی‌دادم!»

با این حال، قاعدتاً در موارد إكراه یا اضطرار، گناهی بر مؤمن نوشته نمی‌شود؛ مانند موردی که جداً به استفاده از وسیله‌ی نقلیه‌ی شخصی ناگزیر است و حاکم ظالم او را به بیمه کردن آن إكراه می‌کند و راه فراری برای او وجود ندارد، یا به درمان بیماری خود یا خانواده‌اش ناگزیر است و جز از طریق بیمه -حتی با قرض گرفتن یا فروش دارایی‌های غیر ضروری- قادر به

تأمین هزینه‌ی آن نیست؛ همچنانکه تا پیش از علم به این حکم گناهی بر او نوشته نمی‌شود، مشروط به آنکه از اهل تقصیر نباشد؛ چراکه اهل تقصیر خود از علم دوری جسته‌اند؛ چنانکه خداوند به آنان فرموده است: ﴿ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ﴾ (آل عمران / ۱۸۲)؛ «آن به سبب چیزی است که دست‌های خودتان پیش فرستاده است و خداوند ظلم کننده‌ی به بندگان نیست!»

خداوند بر این مردم که در حرام غرق شده‌اند و نمی‌دانند، رحم کند؛ چراکه بهترین رحم کنندگان است.

تعلیق شماره: ۱ نویسنده‌ی تعلیق: **رضاراضی** تاریخ تعلیق: **۱۳۹۵/۵/۲۳**

فرمودید بیمه عقدی غرری است. پس چطور پیامبر با تأمین امنیت کفار از آنان جزیه می‌گرفت؟

پاسخ به تعلیق: ۱ تاریخ پاسخ به تعلیق: **۱۳۹۵/۵/۲۹**

«عقد ذمه» بیمه نیست و قیاس آن با بیمه قیاسی مع الفارق است؛ زیرا معوض در آن حق سکونت در سرزمین اسلامی است که منفعتی معلوم و موجود است؛ به این ترتیب که کافر کتابی در ازای پرداخت جزیه به حاکم اسلامی، حق سکونت در سرزمین اسلامی و برخورداری از برخی حقوق شهروندی را پیدا می‌کند و روشن است که این حق او چیزی تصادفی و احتمالی نیست تا با معوض در بیمه قابل قیاس باشد. آری، چیزی که تصادفی و احتمالی است، تزییع این حق او توسط دیگران است که مقتضی حمایت از او توسط حاکم اسلامی است، ولی واضح است که این حق او مشروط به تزییع آن توسط دیگران نیست؛ به این معنا که او می‌تواند بعد از «عقد ذمه» در سرزمین اسلامی سکونت کند و از برخی حقوق شهروندی برخوردار شود، اگرچه تزییع این حق او توسط دیگران روی ندهد و با این وصف، «عقد ذمه» غرری محسوب نمی‌شود و شباهتی به بیمه ندارد.

تعلیق شماره: ۲ نویسنده‌ی تعلیق: **رضا** تاریخ تعلیق: **۱۳۹۵/۷/۳**

بعد از مطالعه‌ی پرسش کد ۲۲۰ سؤالی برایم پیش آمده: بیشتر از یک سال پیش قرارداد بیمه‌ی عمرم را منعقد کردم. بعد از مطالعه‌ی مطالب و پرسش و پاسخ‌های غنی سایت شما

بالاخص پرسش فوق) متقاعد شدم که بیمه‌ی عمرم را بازخرید کنم، اما چون سال اول قراردادام است، در صورت انصراف ضرر قابل توجهی بر من وارد می‌شود. برای اینکه تقریباً فقط مبلغ پرداختی خودم را پس بگیرم باید شش سال از عقد قرارداد گذشته باشد. بعد از این مدت مبلغ بازخرید از کل مبلغ پرداختی بیشتر خواهد شد. حال به نظر شما چه باید بکنم؟ قبلاً از پاسخ مبسوط و روشن‌گر شما سپاسگزارم.

پاسخ به تعلیق: ۲

تاریخ پاسخ به تعلیق: ۱۳۹۵/۷/۴

بی‌گمان عزم جناب‌عالی برای اجتناب از گناه، نشانه‌ای از تقوای شماسست و خداوند در کتاب خود فرموده است: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿۱۰۰﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ﴿۱۰۱﴾﴾ (طلاق/ ۲ و ۳)؛ «و هر کس از خداوند تقوا پیش گیرد برای او راه برون‌رفتی قرار می‌دهد و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌رساند»؛ مانند کسانی که درباره‌ی آنان فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ﴿۱۰۰﴾ وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغِيِّ ثُمَّ لَا يُفْصِرُونَ ﴿۱۰۱﴾﴾ (اعراف/ ۲۰۱ و ۲۰۲)؛ «هرآینه کسانی که تقوا پیش گرفته‌اند هرگاه فسونی از شیطان به آنان رسد متذکر می‌شوند، پس ناگاه هوشیار می‌گردند، در حالی که برادرانشان (از گمراهان) آنان را به سوی گمراهی می‌کشاند و هرگز کوتاهی نمی‌کنند» و با این وصف، شایسته است که جناب‌عالی - اکنون که پس از رسیدن فسونی از شیطان متذکر و هوشیار شده‌اید - به وعده‌ی خداوند اعتماد کنید و اطمینان داشته باشید که او ضرر مادی شما را - هرگاه برای خشنودی او از گناه منصرف شوید - با نفعی مادی یا معنوی جبران می‌کند؛ چراکه او بر هر کاری تواناست و بسیار بخشاینده و مهربان است.

به هر حال، روشن است که بقاء بر یک معامله‌ی حرام مانند شروع به آن جایز نیست؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ (انعام/ ۱۲۰)؛ «و گناه ظاهر و باطن را وا گذارید، هرآینه کسانی که گناه را کسب می‌کنند به سبب چیزی که می‌اندوختند مجازات خواهند شد»، اگرچه برای به دست آوردن نفع یا جلوگیری از ضرری دنیوی باشد؛ چراکه از یک سو خداوند گناه آن را از نفع آن بزرگ‌تر دانسته و فرموده است: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا﴾ (بقره/ ۲۱۹)؛ «از تو درباره‌ی شراب و قمار می‌پرسند، بگو در آن دو گناهی

بزرگ و منافی برای مردم است، ولی گناه آن دو از نفع آن دو بزرگ‌تر است» و از سوی دیگر هیچ گناهی جز برای به دست آوردن نفع یا جلوگیری از ضرری دنیوی انجام نمی‌شود و با این وصف، اگر به دست آوردن نفع یا جلوگیری از ضرری دنیوی عذر محسوب شود، هیچ گناهی حرام نیست، در حالی که در کتاب خداوند هر گناهی حرام است، مگر گناهی که از روی «اضطرار» یا «إكراه» انجام می‌شود؛ چنانکه فرموده است: **﴿وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرُّرْتُمْ إِلَيْهِ﴾** (أنعام / ۱۱۹)؛ «برای شما چیزی که بر شما حرام ساخته را تبیین کرده است مگر چیزی که به آن ناگزیر شوید» و فرموده است: **﴿فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾** (مائده / ۳)؛ «پس هر کس در مخمصه‌ای بی‌چاره شود بی‌آنکه در پی گناهی باشد، هرآینه خداوند آمرزنده‌ای مهربان است» و فرموده است: **﴿إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾** (نحل / ۱۰۶)؛ «مگر کسی که إكراه شود در حالی که دلش مطمئن به ایمان است» و فرموده است: **﴿وَمَنْ يُكْرِهْنَهُ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِمْ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾** (نور / ۳۳)؛ «و هر کس آنان را إكراه کند، خداوند پس از إكراهشان آمرزنده‌ای مهربان است» و ملاک «اضطرار» و «إكراه» بیم مرگ یا عسر و حرجی فوق العاده و غیر قابل تحمل است و با این وصف، کسی که بیم مرگ یا عسر و حرجی فوق العاده و غیر قابل تحمل ندارد، باید از معامله‌ی حرام اجتناب کند، اگرچه «ضرر قابل توجهی بر او وارد شود»؛ زیرا اجتناب از این معامله برای به دست آوردن نفع یا جلوگیری از ضرری اخروی است که از به دست آوردن نفع یا جلوگیری از ضرری دنیوی مهم‌تر است؛ بر خلاف پندار گناه‌کاران که تنها به نفع و ضرر دنیوی می‌اندیشند و از نفع و ضرر اخروی غافلند؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾** (روم / ۷)؛ «ظاهری از زندگی دنیا را می‌شناسند و آنان از آخرت همانا غافل هستند» و فرموده است: **﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾** (بقره / ۸۶)؛ «آنان کسانی هستند که آخرت را به زندگی دنیا فروخته‌اند، پس نه عذاب آنان تخفیف داده می‌شود و نه یاری می‌شوند» و فرموده است: **﴿الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾** (أعراف / ۵۱)؛ «کسانی که دین خود را به شوخی و بازی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریب داد، پس امروز آنان را فراموش می‌کنیم همان طور که آنان دیدار این روزشان را فراموش کردند و آیات ما را انکار می‌نمودند».

حاصل آنکه بر جناب‌عالی اگر به عسر و حرجی فوق العاده و غیر قابل تحمّل دچار نمی‌شوید، واجب است که از معامله‌ی بیمه انصراف دهید، اگرچه «ضرر قابل توجهی بر شما وارد شود»؛ همچنانکه بیمه کننده مکلف به بازگرداندن همه‌ی مالی است که از شما گرفته و کاستنش از آن اگرچه از پیش با شما شرط کرده باشد، «اکل مال به باطل» است؛ زیرا هر شرطی که با کتاب خداوند مخالفت دارد، باطل محسوب می‌شود.

تاریخ تعلیق: ۱۳۹۶/۱/۱۷

نویسنده‌ی تعلیق: مرتضی علوی

تعلیق شماره: ۳

در ایران به صورت اجباری درصدی از حقوق را به خاطر بیمه تأمین اجتماعی و مالیات کم می‌کنند برای حقوق بازنشستگی و بیمه بیکاری. آیا گرفتن حقوق بازنشستگی و بیمه بیکاری حلال است یا نه؟ اگر حرام است می‌توان به اندازه مقدار پولی که بابت بیمه و مالیات از حقوقمان در این چند سال کم کرده‌اند دریافت کنیم؟

تاریخ پاسخ به تعلیق: ۱۳۹۶/۱/۲۲

پاسخ به تعلیق: ۳

چنانکه در بالا تبیین شده، عقد «بیمه» به ذات خود اشکال دارد و اجباری بودن آن اشکالی دیگر است که آن را مصداق **«ظُلْمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ»** (نور / ۴۰)؛ «تاریکی‌هایی که برخی بر روی برخی دیگر است» قرار می‌دهد و شگفت آنکه در نظامی مدعی اسلامیت و با تأیید عالمانی مدعی مرجعیت و ولایت انجام می‌شود! هر چند انجام آن در میان آنان از رباخواری شرم‌آور در بانک‌هایشان که محاربه‌ی بی‌شرمانه با خداوند و پیامبر اوست شگفت‌تر نیست و تنها شاهده‌ی دیگر بر دروغ بودن ادعاهای گزاف‌شان محسوب می‌شود (در این باره بنگرید به: پرسش و پاسخ ۱۲۶).

به هر حال، با توجه به عدم مشروعیت «بیمه» خصوصاً «بیمه‌ی اجباری» در اسلام، گرفتن حقوق بازنشستگی و بیمه‌ی بیکاری اشکال دارد و حاکم اسلامی موظف به حمایت از نیازمندی است که قادر به کار کردن نیستند و این حمایت از طریق «توزیع برابر بیت المال»، «قرض حسن»، «زکات» و «خمس» انجام می‌شود، نه از طریق «بیمه». همچنانکه کار کردن شما برای حاکم ظالمی که پولی از حقوق ثابت‌تان را اجباراً و تحت عنوان «حق بیمه» کم می‌کند جایز نیست؛ چراکه آن اعانت بر گناه و تعدی محسوب می‌شود، مگر اینکه چاره‌ای از آن نداشته باشید. با این حال، گرفتن پول در زمان بازنشستگی و بیکاری به اندازه‌ی

پولی که اجباراً و تحت عنوان «حق بیمه» از حقوق ثابت شما کم شده، جایز است؛ چراکه آن خوردن مال دیگران به باطل نیست تا حرام باشد، بل خوردن مال خود است که توسط دیگران به اجبار گرفته و سپس برگردانده شده است. همچنین، گرفتن پول در زمان بازنشستگی و بیکاری به اندازه‌ی پولی که اجباراً و تحت عنوان «مالیات» از حقوق ثابت شما کم شده است، هرگاه کم کننده و پرداخت کننده یکی باشد، اشکالی ندارد؛ چراکه این نوع «مالیات» در اسلام مشروع نیست، بلکه بسیار آلوده و نکوهیده است.

بی‌گمان خلیفه‌ی خداوند در زمین هرگاه با یاری مردم متمکن از اجرای احکام خداوند شود، از نیازمندی که قادر به کار کردن نیستند با «توزیع برابر بیت المال»، «قرض حسن»، «زکات» و «خمس» حمایت می‌کند و نظام «مالیات» که منطبق بر احکام خداوند نیست را تعطیل یا اصلاح می‌فرماید.

دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی
بخش پژوهشی برپوش

